

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم * شماره ۵ * بهار و تابستان ۱۳۹۶
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵ * تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۴/۲۱ * صفحات: ۹۱-۱۰۹

نقد و بررسی ادله منکرین «سمع موتی» با محوریت آیات

حسن سعادت پرور*

مهدی فرمانیان**

چکیده

برخلاف دیدگاه جمهور اهل سنت و بزرگانی از سلفیه، همچون ابن تیمیه و ابن قیم در اثبات شنوایی اموات، سلفیون معاصر چنین عقیده‌ای ندارند و اساساً منکر مسئله «سمع الموتی» در غیر موارد منصوص صحیح روایی شده‌اند. دلیل اصلی آنان بر این اعتقاد، توجه به ظواهر برخی آیات، از جمله آیات: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ» و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ»^۲ است که «ناصرالدین البانی» بیشترین تأثیر را در این رویکرد داشته است.

تبیین البانی در اثبات شنوا نبودن اموات از این آیات، مبتنی بر اختیار ناشنوایی به عنوان وجه شبهه در تشبیه کفار به اموات بوده و این در حالی است که از دیدگاه جمهور اهل سنت، وجه شبهه در چنین تشبیهی، بهره‌نبردن آنان از دعوت انبیاء علیهم‌السلام است، نه مطلق شنوا نبودن.

کلیدواژه‌ها: سمع موتی؛ آیات؛ لا تسمع الموتی؛ و ما أنت بمسمع من فی القبور؛ البانی.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی. (mahmodparvar60@yahoo.com).

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱. سوره نمل، آیه ۸۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۲.

مقدمه

مسئله شنوایی اموات، از مسائل اختلافی کهن میان عالمان اهل سنت بوده است. پیشینه چنین اختلافی به برداشت عایشه از سخن گفتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کشتگان جنگ بدر بازمی‌گردد.^۱ گروهی از علمای اهل سنت با پذیرش رأی عایشه، معتقد به شنوا نبودن مردگان شده‌اند^۲ و جمهور اهل سنت به شنوایی مطلق اموات اعتقاد دارند.^۳

اختلاف در این مسئله، تا پیش از شکل‌گیری جریان وهابیت، بیشتر بر محور روایات معارض و برخی آرای فقهی متفرع بر آن بود؛^۴ اما با روی کار آمدن وهابیت و تبیین دیدگاه آنان در مباحث توحید و شرک، به‌ویژه در دوران معاصر و پس از نگارش مقدمه کتاب *الآيات البينات في عدم سماع الأموات* توسط ناصرالدین البانی^۵ استدلال به ظواهر برخی آیات که مربوط به نکوهش اعتقاد و عمل و بیان حال مشرکین بود،^۶ به عنوان اصلی در شنوا نبودن اموات مطرح گردید.

بنابراین، در تفکرات سلفی پیش از دوران معاصر، می‌بینیم که مسئله پذیرفتن یا نپذیرفتن این امر، عمدتاً بر محور روایات بوده است؛ در حالی که در دوران معاصر، چنین امری بیشتر بر پایه استفاده از ظواهر برخی آیات قرآن استوار است.

از آن‌جا که نتیجه چنین رویکردی در نفی سماع موتی برای همه انسان‌ها، از جمله انبیا و اولیای صالحین، در حیات برزخی آنان یکسان بوده، نتیجه این رویکرد، لغو بودن توسل به معنای درخواست دعا و طلب شفاعت از اولیای الهی در این مقطع خواهد بود. در این مقاله به تبیین دیدگاه سلفیون معاصر و ردّ دیدگاه آنان با استفاده از دیدگاه سلفیون و چهره‌های شاخص اهل سنت و جماعت می‌پردازیم.

نکته مهم در این‌جا این است که اعتقاد به مسئله سماع موتی، الزاماً به منزله جواز

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۸.

۲. ابن‌رجب، عبدالرحمن، احوال القبور، ص ۸۰.

۳. قَصَبْر، أحمد، الأحادیثُ المُشْكَلَةُ، ص ۳۵۶.

۴. همچون مسئله قسم خوردن بر عدم تکلم و عدم شکستن آن، با سخن گفتن با میت.

۵. البانی این مقدمه را به سال ۱۳۹۸ق نگاشته است.

۶. سوره اعراف، آیه ۱۹۵؛ سوره نحل، آیات ۲۲-۱۷؛ سوره فاطر، آیات ۱۳ و ۱۴؛ سوره نمل، آیات ۸۰ و ۸۱؛ سوره روم،

آیات ۵۲ و ۵۳.



توسل به ذات از دیدگاه سلفیه نیست و اثبات شنوایی اموات، فقط لغو نبودن گفت‌وگو با آنان را ثابت می‌کند؛ اما از دیدگاه ابن تیمیه و پیروان او به سبب تفسیر غلط از آموزه توحید، درخواست اموری که از دیدگاه آنان کسی جز خدا قادر بر انجام آن نیست، از بارزترین مصادیق شرک شمرده شده است.

مفهوم‌شناسی «سَمَاع مَوْتی»

«سَمَاع» به فتح (س) به معنای شنیدن، در لغت مصدر فعل «سَمِعَ - يَسْمَعُ» می‌باشد و مصادر دیگر آن «سَمِعاً و سَمِعاً و سَمَاعاً و سَمَاعَةً و سَمَاعِيَةً»^۱ است. «سَمِعَ لِفُلَانٍ أَوْ إِلَيْهِ أَوْ إِلَى حَدِيثِهِ سَمِعَا و سَمِعاً و سَمَاعاً»، به معنای توجه کامل برای شنیدن سخن گوینده است.^۲

همچنین واژه «موت» در مقابل «حیات» و به معنای مرگ است و «مَيِّت» و «مَيِّتٌ» هر دو به معنای مرده می‌باشد که جمع آن نیز «مَوْتی و أَمْوات، مَيِّتُونَ و مَيِّتُونَ» می‌باشد. در اطلاقات قرآن کریم «موت» بر حسب انواع حیات، در معانی مختلفی به کار رفته؛^۳ اما واژه «موتی» فقط در دو معنا به کار رفته است:

۱. مردگان یعنی کسانی که جان خود را از دست داده و از دنیا رفته‌اند و غالباً بر آنها «جسد» اطلاق می‌شود؛ چون موت در مقابل حیات است و هنگام مرگ، جسم انسان تبدیل به جسد بی‌جانی می‌گردد و روح به عالم دیگری منتقل می‌شود.^۴
۲. مردگان کسانی‌اند که گمراه و از قوه عقل بی‌بهره‌اند؛ کسانی که مهر بر دل‌های‌شان خورده و امیدی به هدایت آنها نیست: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾^۵؛ مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی!

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۶۲.

۲. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳. همان، ص ۷۸۱.

۴. سوره روم، آیه ۵۰.

۵. سوره نمل، آیه ۸۰؛ سوره روم، آیه ۵۲.

گفتار اول: شنوایی اموات از دیدگاه علمای اهل سنت

با نگاهی به گفته‌های بزرگان اهل سنت از سلف تا خلف، سه دیدگاه عمده پیرامون این مسئله دیده می‌شود:

دیدگاه اول: پذیرش شنوایی اموات

جمهور اهل سنت و جماعت،^۱ چنان‌که طبری،^۲ ابن‌رجب حنبلی،^۳ بدرالدین عینی^۴ و البانی^۵ نقل کرده‌اند، قائل به شنوایی اموات بوده‌اند. لذا آنان ضمن تمسک به نصوص روایی بیانگر شنوایی اموات، ظواهر برخی از آیات بیان‌کننده عدم سماع را تأویل نموده و معتقد به شنوایی اموات، با کیفیت گفته شده در روایات هستند.^۶ از معتقدان به این دیدگاه می‌توان از طبری،^۷ ابن‌حزم،^۸ قاضی عیاض،^۹ نووی،^{۱۰} ابن تیمیه،^{۱۱} ابن‌قیم،^{۱۲} ابن‌کثیر،^{۱۳} ابن‌رجب حنبلی،^{۱۴} آلوسی،^{۱۵} شنقیطی^{۱۶} و از معاصران سلفی نیز می‌توان از محمد بن صالح بن عثیمین نام برد.

دیدگاه ابن‌عثیمین درباره سماع موتی دیدگاهی ایجابی است؛ زیرا وی سماع موتی را در آنچه منصوص بوده، پذیرفته و در آنچه غیرمنصوص است نیز برخلاف منکران توقف

۱. قُصیر، أحمد بن عبدالعزیز، الأحادیثُ المشككَةُ، ص ۳۵.
۲. طبری، محمد بن جریر، تهذیب الآثار، ج ۲، ص ۵۱۷.
۳. ابن‌رجب، عبدالرحمن بن أحمد، احوال القبور، ص ۸۰.
۴. عینی، محمود بن أحمد، عمدة القاری، ج ۸، ص ۲۰۲.
۵. البانی، محمد ناصرالدین، الآیات البینات، مقدمه کتاب، ص ۳۷.
۶. باید توجه داشت که از دیدگاه اهل سنت، لازمه پذیرش شنوایی اموات، شنیدن از هر جایی نیست؛ بلکه این امر در نظر مثبتین فقط در قبرستان و کنار قبر و در هر زمانی است. آری، چنین اشرافی در صورت اثبات، درباره انبیا و اولیای الهی صادق خواهد بود.
۷. ابن‌رجب، عبدالرحمن بن أحمد، احوال القبور، ص ۷۹.
۸. ابن‌حزم اندلسی، علی بن أحمد، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۵۶.
۹. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، إكمالُ المُعلِّم بِفوائدِ مُسلم، ج ۸، ص ۴۰۵.
۱۰. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۲۰۶.
۱۱. ابن تیمیه، أحمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۷۳ و ۲۹۸.
۱۲. ابن‌قیم جوزی، محمد بن ابی‌بکر، الروح، ص ۵ و ۸.
۱۳. ابن‌کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۲۴.
۱۴. ابن‌رجب، عبدالرحمن بن أحمد، احوال القبور، ص ۸۱.
۱۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۵۷.
۱۶. شنقیطی، محمد الأمين، اضواء البیان، ج ۶، ص ۱۲۹.

کرده است.^۱ دلیل وی بر سماع موتی، پذیرفتن بازگشت روح به بدن است که به سبب تحقق این امر، میت می‌تواند پاسخ سلام زائر را بدهد.^۲

ابن تیمیه نیز با این که در این گروه قرار گرفته و شنوایی اموات در حیطة روایات گفته شده را پذیرفته،^۳ اما با این حال در برخی فتاوی‌ای خویش می‌نویسد:

لازم نیست شنوایی مردگان، امری دائمی باشد؛ بلکه اموات گاهی می‌شنوند و گاهی به واسطه مانعی نمی‌شنوند؛ همچنان که در مورد زندگان نیز این‌گونه بوده که گاهی به واسطه مانعی نمی‌شنوند.^۴

دیدگاه دوم: نپذیرفتن شنوایی اموات

گروه دیگری از علمای اهل سنت و جماعت معتقد به ناشنوایی اموات شده‌اند. این گروه به عموم ظواهر آیات، به عنوان اصل تمسک نموده و تنها برخی از موارد منصوص صحیح را همچون شنیدن صدای پای تشییع‌کنندگان که مربوط به مقطعی خاص بوده و قابل توجیه نیز نمی‌باشد، استثنا کرده‌اند.^۵ از معتقدین به این دیدگاه می‌توان از قاضی ابویعلی (م ۴۵۸ هـ)،^۶ مازری (م ۵۳۶ هـ)،^۷ سهیلی (م ۵۸۱ هـ)،^۸ ابن قدامه (م ۶۲۰ هـ)،^۹ ابن الهمام (م ۸۶۱ هـ)،^{۱۰} شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ) و^{۱۱} ألبانی (م ۱۴۲۰ هـ)^{۱۲} نام برد.

دیدگاه سوم: عقیده به توقف

برخی عالمان اهل سنت که نتوانسته‌اند یکی از دو دیدگاه را بپذیرند، در این مسئله توقف کرده‌اند. ابن عبدالبرّ از جمله آنان است.^{۱۳}

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۵، ص ۳۸۴.

۲. همان.

۳. ابن تیمیه، أحمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۹۸.

۴. همان، ج ۲۴، ص ۳۶۴.

۵. ألبانی، محمد ناصرالدین، الآیات البینات فی عدم سماع الاموات (مقدمه کتاب)، ص ۶۱۶۲.

۶. ابن رجب، عبدالرحمن بن أحمد، احوال القبور، ص ۸۰.

۷. مازری مالکی، محمد بن علی، المّعلم بفوائد مسلم، ج ۳، ص ۳۶۶.

۸. سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، ج ۵، ص ۱۰۵.

۹. ابن قدامة، عبدالله بن أحمد، المغنی، ج ۷، ص ۴۵۹.

۱۰. ابن الهمام حنفی، محمد بن عبدالواحد، فتح القدر، ج ۵، ص ۱۹۵.

۱۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، ج ۴، ص ۱۷۴.

۱۲. ألبانی، محمد ناصرالدین، الآیات البینات، مقدمة، ص ۶۱.

۱۳. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۲، ص ۲۴۰.



گفتار دوم: نقد و بررسی استدلال به آیات: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ و ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾

از مهم‌ترین ادله منکرین شنوایی آیات، تمسک به ظواهر برخی از آیات قرآن کریم در نفی شنوایی اموات است. این آیات در سه موضع از قرآن کریم، با سیاقی واحد آمده که ما به بررسی آنها می‌پردازیم:

دلیل اول منکرین: استدلال به آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾

قرآن کریم درباره ناشنوایی اموات می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۗ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛^۱ البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی، و این ندا را به گوش کران (چون پشت بگردانند) نمی‌توانی بشنوانی، و راهبر کوران [و بازگرداننده] از گمراهی‌شان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند، نمی‌توانی بشنوانی.

﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۗ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛^۲ و در حقیقت، تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی، و این دعوت را به کران (آن‌گاه که پشت می‌گردانند) نمی‌توانی بشنوانی، و تو کوران را از گمراهی‌شان به راه نمی‌آوری. تو تنها کسانی را می‌شنوانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و خود تسلیم‌اند.

در این آیات «کفار» به «اموات» تشبیه شده‌اند و از آن‌جا که «وجه شبه» در این استعاره، «عدم سماع» بوده و «وجه شبه» در «مشبّه‌به» نیز همواره اقوای از «مشبّه» است، نتیجه این خواهد بود که شنوا نبودن اموات، به مراتب بیش از ناشنوایی کفار باشد.^۳

نقد و بررسی استدلال به آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾

الف) پاسخ اجمالی

۱. مراد از «اموات» و «من فی القبور»^۴ معنای حقیقی آن نیست؛ بلکه در این مورد و نظایر آن، مراد از این لفظ، معنای مجازی آن یعنی کفار بوده و وجه‌شبهه نیز در امکان

۱. سوره نمل، آیه ۸۰ و ۸۱.

۲. سوره روم، آیه ۵۲ و ۵۳.

۳. آلبنانی، محمد ناصرالدین، الآيات البينات (مقدمه کتاب)، ص ۳۷.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۳-۱۹.

سماع و شنوایی است؛ نه مطلق سماع و شنوایی.

۲. پیامبر به طور مستقل قادر به شنوندن کفار و مردگان نیست؛ نه این که با اراده و مشیت خداوند نیز توان این کار را نداشته باشد.

۳. مخاطب، اجساد نهفته در دل خاک نیست؛ بلکه ارتباط با ارواح زنده‌ای است که با اجساد برزخی در عالم برزخ به سر می‌برند.

ب) پاسخ تفصیلی

جمهور اهل سنت و جماعت معتقد به شنوایی اموات بوده‌اند. این گروه در جمع میان ادله‌ی روایی که نص در مسئله شنوایی اموات بوده و بین ظواهر برخی از آیات قرآن که این امر را نفی کرده، ظواهر آیات را تأویل نموده و وجه جمعی میان آیات و روایت بیان کرده‌اند که این وجوه عبارتند از:

پاسخ اول: آیه بیانگر نفی سماع سودمند است

مفسرین اهل سنت در تبیین این آیات، «موتی» و «من فی القبور» را به سبب قرائن موجود در کلام وحی، حمل بر معنای مجازی آن نموده و معتقدند مراد از «موتی» و «من فی القبور» در این آیات، کفار می‌باشد؛ چنان‌که ابن قتیبه (م ۲۷۶هـ)،^۱ طبری (م ۳۱۰هـ)،^۲ خطابی (م ۳۸۸هـ)،^۳ سمعانی (م ۴۸۹هـ)،^۴ زمخشری (م ۵۳۸هـ)،^۵ قرطبی (م ۶۷۱هـ)،^۶ بیضاوی (م ۶۸۵هـ)،^۷ ابن کثیر (م ۷۷۴هـ)،^۸ ابن حجر (م ۸۵۲هـ)،^۹ سیوطی (م ۹۱۱هـ)،^{۱۰} شنقیطی (م ۱۳۹۳هـ)،^{۱۱} ابن عثیمین (م ۱۴۲۱هـ)^{۱۲} و دیگران بدین

۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۲۶.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۶.

۳. خطابی، حمد بن محمد، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴. سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر السمعی، ج ۴، ص ۱۱۲.

۵. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۳۸۳.

۶. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

۷. بیضاوی شیرازی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۴، ص ۱۶۷.

۸. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

۹. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۳۴.

۱۰. سیوطی، جلال‌الدین، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۱۱. شنقیطی، محمد الأمين، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۲۴.

۱۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۵، ص ۳۸۵.



امر تصریح کرده‌اند.

در تعلیل حمل «اموات» و «من فی القبور» بر معنای مجازی آن، یعنی «کفار» دلایلی گفته شده که عبارتند از:

الف) تقابل میان سماع منفی و سماع مثبت: در این آیات، خداوند متعال مردم را در پذیرش هدایت و نپذیرفتن آن به چهار گروه تقسیم کرده است:

گروه اول: گروه مردگان که هیچ حقیقتی را درک نمی‌کنند؛ هرچند در ظاهر زنده‌اند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾.

گروه دوم: گروه ناشنویان که آمادگی شنیدن سخن حق را ندارند: ﴿وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدَّعَاءَ﴾.

گروه سوم: گروهی که از دیدن چهره حق محرومند: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ صَلَاتِهِمْ﴾.

گروه چهارم: مؤمنان راستین که دل‌هایی دانا، گوش‌هایی شنوا و چشمانی بینا دارند: ﴿إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

بنابراین، قرآن برای فهم بیشتر مخاطبین، از روش تشبیه معقول به محسوس استفاده کرده و کافران را در نپذیرفتن حق، به مردگان و ناشنویان تشبیه نموده تا حقیقت حال آنان بیشتر روشن گردد. در مقابل، قرآن شنیدن را صرفاً مخصوص مؤمنان دانسته و می‌فرماید: «تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند، نمی‌توانی بشنوانی».

اکنون با توجه به این نکات می‌گوییم: اگر مراد از مرگ، جدا شدن روح از بدن باشد، لازمه آن چنین بود که در تقابل این قسمت از آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾، چنین می‌فرمود: ﴿إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ لَمْ يَمُتْ﴾؛ درحالی که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا﴾ بنابراین چنین تقابلی نشانگر این واقعیت است که مراد خداوند از «موتی» در این آیات، کفار و مشرکان بوده؛ همچنان که در مورد کوردلان می‌فرماید: «و تو کوران را از گمراهی‌شان به راه نمی‌آوری».^۲

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۵۰۰.

۲. شتیعی، محمد الامین، اضواءالبیان، ج ۶، ص ۱۲۵.

ب) موتی در فرهنگ قرآن به معنای کفار است: دومین قرینه در حمل «موتی» بر «کفار» استقراء آیات قرآن است. با نگاهی به آیات قرآن کریم معلوم می‌شود که مراد از «موتی» در مواردی که سخن پیرامون هدایت انسان است، «کفار» می‌باشد. برخی از این آیات عبارتند از:

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا...﴾^۱ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟!
 ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۲ تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] برخواهد انگيخت؛ سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند.^۳

ج) آیات در مقام تسلای خاطر پیامبر اکرم ﷺ است: با توجه به تأثیرنگرفتن کفار و اندوه آن حضرت از ایمان نیاوردن آنان، خدای متعال این آیات را در تسلای خاطر آن حضرت نازل فرمود که بیان فرماید حال این کفار در نپذیرفتن هدایت، همچون حال مردگان در قبور است و کسی که مهر شقاوت بر قلب او خورد، از پذیرش هدایت بی‌بهره است؛ چنان که در آیاتی می‌فرماید:

﴿قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لَيَخْزُنكَ الَّذِي يَقُولُونَ...﴾^۴ به یقین می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را سخت غمگین می‌کند....

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾^۵ گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند. و آیات دیگری که همه بیانگر اندوه آن حضرت از ایمان نیاوردن کفار است که خدای متعال در مقام تسلیت به آن حضرت، این آیات را بر ایشان نازل فرمود. بسیاری از مفسران و شارحان حدیث در تبیین این آیه، علاوه بر آن که «اموات» و «من فی القبور» را

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۲. سوره انعام، آیه ۳۶.

۳. شنفی، محمد الامین، اضاءالبیان، ج ۶، ص ۱۲۵.

۴. سوره انعام، آیه ۳۳.

۵. سوره کهف، آیه ۶.

بر معنای مجازی آن، یعنی «کفار مرده دل» حمل کرده اند، وجه شبه در این تشبیه را در فقدان بهره مندی و سودمندی هدایت دانسته و گفته اند کفار از آن جهت به مردگان نهفته در قبر تشبیه شده اند که آنان به دعوت پیامبر ﷺ پاسخ مثبت نمی دهند و دعوت و انذار سودی را متوجه آنان نمی کند. بدیهی است که نفی این شنوایی در حق اموات، مستلزم نفی شنوایی مطلق نخواهد بود؛ بلکه تنها شنوایی نافع از آنها سلب شده است؛^۱ چنان که طبری،^۲ ابن بطلال،^۳ ابن تیمیه،^۴ ابن قیم،^۵ ابن رجب حنبلی،^۶ ابن حجر قسطلانی،^۷ سیوطی،^۸ ملاعلی قاری،^۹ مناوی،^{۱۰} امیر صنعانی،^{۱۱} شنقیطی^{۱۲} و از معاصران، دکتر وهبه زحیلی^{۱۳} و برخی دیگر به آن تصریح یا اشاره کرده اند.

پاسخ دوم: آیه در مقام نفی شنوایی استقلالی است

مقصود از اِسْمَاع و شنوایی در آیه، هدایت است. در مرده حقیقی، نخستین مرحله هدایت که همان شنیدن است، وجود ندارد و در فرد مجازی (کافر) نیز، اِسْمَاع نتیجه بخش وجود ندارد و وجود سَمَاع به معنای رسیدن امواج صوتی به پرده گوش آنان، بر اثر بی نتیجه بودن، در حکم عدم فرض شده و در نتیجه، آنان قابل هدایت نیستند.

بنابراین در این آیات، اِسْمَاع مردگان حقیقی، مانند نفی هدایت مرده نماها (کفار)، به صورت مطلق نفی شده؛ بلکه اِسْمَاع درباره گروه نخست و هدایت درباره گروه دوم مقید است. در نتیجه پیامبر ﷺ بدون اذن الهی قادر بر این دو کار نیست؛ اما در پرتو اذن الهی قادر خواهد بود.

۱. ابن تیمیه، أحمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۹۸.
۲. طبری، محمد بن جریر، تهذیب الآثار، ج ۲، ص ۵۱۷.
۳. ابن بطلال، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۶۳.
۴. ابن تیمیه، أحمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۴.
۵. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، ج ۱، ص ۴۸۰.
۶. ابن رجب، عبدالرحمن بن أحمد، احوال القبور، ص ۸۱.
۷. قسطلانی، أحمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۶۲.
۸. سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۲.
۹. قاری، علی بن (سلطان) محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۶، ص ۲۵۵۴.
۱۰. مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۱۳۰.
۱۱. امیر صنعانی، محمد بن إسماعیل، التَّنْوِیْرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، ج ۸، ص ۳۸۸.
۱۲. شنقیطی، محمد الامین، اضواء البیان، ج ۶، ص ۱۲۵.
۱۳. زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۱، ص ۱۱۰.

به دیگر سخن: از این که در صریح آیات بعدی،^۱ هدایت مقید از پیامبر ﷺ سلب شده، نه مطلق هدایت، می توان کیفیت نفی إسماع را نیز به دست آورد؛ زیرا حکم یکی، از تبیین دیگری به دست می آید. بنابراین هرگاه هدف آیه این باشد که إسماع مردگان و مرده نماها مطلقاً (نه به طور مستقل و نه به اذن الهی) از پیامبر ﷺ ساخته نیست و اصولاً ایشان به هیچ گونه قادر بر این امر نیست، در این صورت مدعای طرف ثابت خواهد شد؛ در حالی که هدف آیه، نفی هدایت و سماع مستقل است که لازمه آن، نفی هدایت و سماع مأذون نخواهد بود.

بنابراین، استدلال به آیه در نبود ارتباط، به سبب غفلت از هدف آیه است. هرگز هدف آیه این نیست که پیامبر هیچ گاه قادر به هدایت و إسماع نیست؛ بلکه هدف این است که مستقلاً و بدون مشیت و خواست خدا بر این کار توانایی ندارد.^۲

پاسخ سوم: حقیقت شنوایی برای روح است، نه جسم

تفسیر دیگری که می توان از این آیات ارائه کرد تا بتوان تعارض ظاهری میان آیات و روایات را دفع کرد، این است که منظور این آیات بیش از این نیست که مشرکان عنود قابل هدایت نبوده و مثل آنان همچون اجساد نهفته در قبر است که از قابلیت إسماع و تفهیم بی بهره اند. پس نتیجه این خواهد بود که اجساد داخل قبور چون روح ندارند، همچون سایر جمادات، از قلمرو درک و فهم خارج می باشند؛ اما باید توجه داشت که طرف خطاب در سخن گفتن با اموات (به ویژه اولیای الهی) اجساد نهفته در دل خاک نیست؛^۳ بلکه ارواح پاک و زنده ای است که به تصریح قرآن در سرایی دیگر حیات جاودان دارند. بنابراین اگر مردگان و اجساد پنهان شده در دل خاک، از قلمرو تفهیم دور هستند، دلیل بر آن نیست که ارواح و نفوس آنان که به نص قرآن، در جهان دیگر زنده اند و بر اساس نصوص، با بدن های مادی شان نیز ارتباط دارند، قابل إسماع نباشند؛ چنان که ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق)،^۴ ابن عقیل بغدادی (م ۵۱۳ق)،^۵ ابن جوزی (م ۵۹۷ق)،^۱

۱. سوره روم، آیه ۵۳.

۲. سبحانی، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، ص ۱۸۲-۱۷۸.

۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۳۴.

۴. ابن حزم اندلسی، علی بن أحمد، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۵۶.

۵. ابن رجب، عبدالرحمن بن أحمد، احوال القبور، ص ۸۱.



تقی الدین سبکی (م ۷۵۶ق)،^۲ و آلوسی (م ۱۲۷۰ق)^۳ معتقد به سماع روح (و نه جسم) شده‌اند.

دلیل دوم منکرین: استدلال به آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾

قرآن کریم درباره ناشنوا بودن اموات می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛^۴ خدا هر که را خواهد، می‌شنواند و تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند، بشنوانی.

روش استدلال به این آیه و پاسخ به آن، همچون دو آیه گذشته است. در این میان شنقیطی در أضواء البیان بیان دیگری دارد که خلاصه آن چنین است:

در مورد این آیه دو تفسیر موجود است. در تفسیر اول، مراد از «موتی» کفار و در تفسیر دوم مراد از «موتی» مردگان ظاهری است؛ با این قید که مراد از نفی شنوایی، شنوایی متعارفی است که شنونده به سبب آن سود برد ... نظر ابن تیمیه در تفسیر این آیات به صورت دوم بوده؛ یعنی وی مراد از «من فی القبور» را مردگان ظاهری تفسیر کرده؛ ولی مراد از نفی شنوایی را نفی شنوایی مفید فایده بیان کرده است.^۵

اشکال البانی به وجه شبه در پاسخ اول

البانی در مقدمه کتاب الآیات البینات که بر اساس اثبات ناشنوا بودن اموات نگاشته شده، در تفسیر آیات بالا ضمن پذیرفتن این که مراد از «موتی» در این آیات، «کفار» است، با تفسیر بسیاری از بزرگان اهل سنت در بیان وجه شبه، در تشبیه کفار به اموات مخالفت کرده و در تبیین استفاده شنوانبودن از این آیات می‌نویسد:

شکی نیست که هر کس در دو آیه و سیاق آنها تدبر کند، در خواهد یافت که معنای آیات، همان چیزی است که حافظ بن حجر بیان کرده و علمای تفسیر بر طبق آن نظر داده‌اند و تا آن‌جا که می‌دانم، خلافتی میان آنها در تفسیر این آیات نیست (که مراد از «موتی» کفار است)؛ اما با این حال، چنین امری مانع از آن نخواهد بود که با این دو آیه بر شنوانبودن اموات استدلال کنیم؛ زیرا مردگان

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، ص ۳۶۰.

۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۵۷.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۳-۱۹.

۵. شنقیطی، محمد الامین، أضواء البیان، ج ۶، ص ۱۲۸.



چون حقیقتاً نمی‌شنوند و این در بین مخاطبان معروف است، خداوند متعال کفّار زنده را در شنوانبودن، به آنها تشبیه کرده که چنین تشبیهی بیانگر شنوانبودن مردگان در قبور «مشبه به» خواهد بود؛ همچنان که وقتی شجاعت زید را مَثَل می‌زنند، او را با شیر مقایسه می‌کنند و می‌گویند زید همچون شیر است و این تشبیه دلالت بر آن دارد که شیر در شجاعت اقوی از زید است. لذا در این آیات، کفّار به مردگان تشبیه شده‌اند که این شنوانبودن اموات را نفی نمی‌کند؛ بلکه هر عرب‌زبانی که قریحه‌اش دستخوش تغییر نشده، از چنین تشبیهی اقوا بودن فقدان شنوایی اموات را استفاده می‌کند و وقتی امر بدین منوال بود، نتیجه‌اش شنوانبودن اموات خواهد بود، و چون مخالفان ما متوجه این نکته شده‌اند، چاره‌ای جز این نداشته‌اند که بگویند مراد از نفی شنوایی در آیات، نفی شنوایی مفید فایده است، که چنین مطلبی نزد من، قلب و وارونه کردن تشبیه در آیه است؛ زیرا در چنین تشبیهی «مشبه» در جای «مشبه به» قرار گرفته؛ زیرا چنین قیدی (فقدان شنوایی مفید فایده) بر کفّار صادق بوده است؛ زیرا کفّار حقیقتاً می‌شنوند، اما از آن بهره‌ای نمی‌گیرند؛ چنان‌که این امری آشکار است. بنابراین، چگونه جایز است مشبه به (اموات) را همچون کفّار (مشبه) قرار داد و آنان را شنوا دانست؟ اما بدین شکل که آنان نفعی از شنوایی نمی‌برند و فقدان مطلق شنوایی اموات، امری آشکار و قابل دیدن است، بنابراین چنین قیدی باطل است. البته ممکن است چنین قیدی را پذیرفت و بدان معتقد شد؛ مشروط به این‌که نص قاطعی بر شنوایی مطلق اموات وجود داشته باشد، که در این صورت بین آیات و روایات جمع می‌شود؛ اما سخن این است که چنین نصی وجود ندارد؛ بلکه ادله بر خلاف آن قائم است.^۱

پاسخ: مفروض البانی ناشنوایی مطلق اموات است و او بداهت این امر را به مشاهده محسوس بازگردانده؛ درحالی‌که وی در ابتدای بحث، مسئله سماع و عدم آن را امری غیبی از امور برزخ دانسته که هیچ‌کس جز خدا عالم به آن نیست. لذا باید در این مسئله تابع نصوص بود.^۲ بر این اساس، البانی در ابتدای بحث این مسئله را از امور غیبی دانسته که نمی‌توان با رأی و قیاس آن را تبیین و تفسیر کرد؛ در ردّ دیدگاه بسیاری از بزرگان اهل سنت و جماعت، وی با ملاک مشاهده محسوس، تفسیر آنان را

۱. البانی، محمد ناصرالدین، مقدمة الآيات البينات، ص ۳۷.

۲. «واعلم أن كون الموتی یسمعون أو لا یسمعون إنما هو أمر غیبی من أمور البرزخ التي لا یعلمها إلا الله عز وجل فلا یجوز الخوض فيه بالأقیسة والأراء و إنما یوقف فيه مع النص إثباتاً و نفیاً». (البانی، محمد ناصرالدین، مقدمة الآيات البينات، ص ۳۷).



نفی کرد و گفت آنچه درباره اموات قابل دیدن است، ناشنوایی مطلق آنان است، که چنین امری بیانگر تعارض در گفتار اوست.

در ادامه، اَلبانی نظر نعمان آلوسی در مسئله سماع موتی را بیان کرده و سخن وی را تأیید نموده که قول حق، پذیرش سماع موتی در موارد منصوص است.^۱ لازمه چنین گفتاری، پذیرش شنوایی اموات، هر چند فی الجمله و در ابتدای زمان دفن خواهد بود. با توجه به آنچه گفته شد، از آنجا که اَلبانی ملاک خویش در شنوایی اموات را، محسوس بودن ناشنوایی مطلق اموات بیان کرده،^۲ پرسش از اَلبانی این است که وی بر اساس مبنای خود چگونه محسوس بودن فقره ابتدایی دفن میت را ثابت کرده؛ زیرا خود به شنوایی اموات در این مقطع معترف است. همچنین اَلبانی به مخالفان خود که بسیاری از بزرگان اهل سنت و جماعت، از جمله ابن تیمیه و حتی از معاصرین سلفی خویش، همچون ابن عثیمین^۳ را تشکیل می دهند، اشکال می کند که آنان در بیان وجه شبه اشتباه کرده و تشبیه را وارونه کرده اند و این در حالی است که این افراد که بیشتر آنان عرب بوده اند، به اسرار زبان عربی، بیش از اَلبانی غیر عرب آشنا بوده و اگر وی دقت داشت، درمی یافت که این افراد، به واسطه قرائن موجود، اصل وجه شبه را نفی سماع مفید قرار داده اند و این امر، با اقوا بودن فقدان سماع مفید در میت، هیچ منافاتی نداشته و موجب وارونه کردن تشبیه گفته شده نیز نخواهد بود؛ زیرا بدیهی است که امکان هدایت کفار در حیات دنیا وجود داشته؛ در حالی که چنین امری در مورد اموات، در حیات اُخروی مطلقاً منتفی است.

نکته دیگر در بیان وجه شبه مطرح اَلبانی، بطلان اصل تشبیه، با توجه به لحاظ مختار اَلبانی است؛ زیرا چگونه کفاری که هیچ نقصی در قوای شنوایی ظاهری نداشته، به مردگان فاقد این حس تشبیه شده اند؟! لذا اَلبانی در پایان گفتار خویش دیدگاه جمهور را در صورت ارائه نصی صحیح پذیرفته؛ اما از آنجا که پذیرش چنین امری با مبانی اعتقادی اش ناسازگار بوده، برخلاف مبانی پذیرش حدیث، این روایات را رد یا توجیه

۱. «والحق أن الموتی یسمعون فی الجملة فیقتصر علی القول بسماع ما ورد السمع بسماعه». (اَلبانی، محمد ناصرالدین، مقدمة الآيات البینات، ص ۶۲).

۲. همان، ص ۳۹.

۳. «فالمراد أنك لا تسمع الموتی إسماع إدراک ینفعهم». (ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، ج ۹، ص ۲).

کرده است. این در حالی است که ابن تیمیه^۱ و ابن قیم^۲ و دیگران روایات صحیح در باب سماع موتی را بدون هیچ توجیهی پذیرفته‌اند و در ردّ کلام البانی، تنها روایت تشریح سلام به اهل قبور که هم صحیح و هم صریح و هم مطلق و مختص به زمانی خاص نبوده، کافی است.^۳

نتیجه

از دیدگاه جمهور اهل سنت، از جمله بسیاری از سلفیه آیات: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ و ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾ دلالتی بر ناشنوایی مطلق اموات ندارد؛ زیرا این آیات در مقام بیان نفی اثربخشی هدایت از کفار است و از آن جا که کافران از دعوت به هدایت روی گرداندند، حال آنان در عدم انتفاع از کلام وحی، به حال مردگان در قبور تشبیه شده است. بنابراین، سیاق آیات ارتباطی با توسل به اولیای الهی نداشته و تخصصاً توسل به اولیای الهی از مفاد این آیات خارج است.



۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۳.

۲. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الروح، ص ۵.

۳. نیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹، بَابُ مَا يَقَالُ عِنْدَ دُخُولِ الْقُبُورِ وَالِدُعَاءِ لِأَهْلِهَا، ح ۹۷۴.

منابع

١. قرآن كريم
٢. آلوسی، محمود بن عبدالله (م ١٣١٧ق)، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، تحقيق: محمد ناصرالدين الألباني، رياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، بی.تا.
٣. آلوسی، محمود بن عبدالله (م ١٣١٧ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی.تا.
٤. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (م ٣٢٧ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٥. ابن الخراط اشبيلي، عبدالرحمن بن عبدالله (م ٥٨١ق)، العاقبة في ذكر الموت، تحقيق: خضر محمد خضر، كويت: مكتبة دارالأقصى، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٦. ابن بطلال، ابوالحسن علي بن خلف بن عبدالمك (م ٤٤٩ق)، شرح صحيح البخاري لابن بطلال، تحقيق: ابوتميم ياسر ابن إبراهيم، رياض: مكتبة الرشد، چاپ دوم، ١٤٢٣ق.
٧. ابن تيميه، أحمد (م ٧٢٨ق)، زيارة القبور والاستجداء بالمقبور، رياض: دارطبية، بی.تا.
٨. ابن تيميه، أحمد (م ٧٢٨ق)، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه منوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٩. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي بن محمد (م ٥٩٧ق)، زاد المسير في علم التفسير، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٠. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي بن محمد (م ٥٩٧ق)، كشف المشكل من حديث الصحيحين، تحقيق: علي حسين البواب، رياض: دارالوطن، بی.تا.
١١. ابن حجر عسقلاني، أحمد (م ٨٥٢ق)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
١٢. ابن حزم أندلسي قرطبي، علي بن أحمد (م ٤٥٦ق)، الفصل في الملل والأهواء والنحل، قاهره: مكتبة الخانجي، بی.تا.
١٣. ابن رجب بغدادی، عبدالرحمن بن أحمد، (م ٧٩٥ق)، أهوال القبور، تحقيق: عاطف صابر شاهين، مصر: دارالغد الجديد، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح (م ١٤٢١ق)، الشرح الممتع على زاد المستقنع، مملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ١٤٢٢-١٤٢٨ق.

١٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح (م ١٤٢١ق)، فتاوى نور على الدرب، بي جا، مكتبة الشاملة، بي تا.
١٦. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، بي جا، مكتبة الشاملة، بي تا.
١٧. ابن قتيبة دینوری، عبدالله بن مسلم (م ٢٧٦ق)، تأويل مختلف الحديث، بيروت: المكتب الاسلامي، دار الإشراف، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
١٨. ابن قدامه مقدسى، عبدالله بن أحمد (م ٦٢٠ق)، المغني لابن قدامة، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
١٩. ابن قيم جوزى، محمد بن أبى بكر (م ٧٥١ق)، الروح فى الكلام على الارواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة والآثار وأقوال العلماء، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٩٥ق.
٢٠. ابن قيم جوزى، محمد بن أبى بكر (م ٧٥١ق)، تفسير القرآن الكريم، بيروت: دار ومكتبة الهلال، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٢١. ابن قيم جوزى، محمد بن أبى بكر (م ٧٥١ق)، مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، تحقيق: محمد المعتصم بالله البغدادي، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤١٦ق.
٢٢. ابن كثير دمشقى، إسماعيل بن عمر (م ٧٧٤ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامى بن محمد سلامة، رياض: دارطبية للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٢٣. بخارى، محمد بن إسماعيل (م ٢٥٦ق)، صحيح البخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٤. بياضى شيرازى، عبدالله بن عمر (م ٦٨٥ق)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢٥. خطابى، حمد بن محمد (م ٣٨٨ق)، غريب الحديث، تحقيق: عبدالكريم إبراهيم غرباوي، دمشق: دارالفكر، ١٤٠٢ق.
٢٦. زحيلى، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق: دارالفكر المعاصر، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٢٧. زمخشرى، ابوالقاسم جارالله (م ٥٣٨ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٢٨. سبحانى، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، بي تا.
٢٩. سبكى، تقى الدين (م ٧٥٦ق)، شفاء السقام فى زيارة خير الأنام، بي جا، چاپ چهارم، ١٤١٩ق.
٣٠. سمعانى، منصور بن محمد (م ٤٨٩ق)، تفسير القرآن، تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٣١. سهيلي، عبدالرحمن بن عبدالله (م ٥٨١ق)، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق: عمر عبدالسلام السلامي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٢. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر (م ٩١١ق)، الحاوي للفتاوي، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر، بی تا.
٣٣. سيواسي حنفي، كمال الدين محمد بن عبدالواحد (م ٨٦١ق)، فتح القدير، بيروت: دارالفكر، بی تا.
٣٤. شنقيطي، محمد أمين بن محمد (م ١٣٩٣ق)، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
٣٥. شوکانی، محمد بن علی (م ١٢٥٠ق) فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير، دارالكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣٦. صابوني، محمد علی، صفوة التفاسير، قاهره: دارالصابوني للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٣٧. صنعانی، محمد بن إسماعيل، (م ١١٨٢ق)، التَّوْبِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، رياض: مكتبة دارالسلام، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
٣٨. طبری آملی، محمد بن جریر (م ٣١٠ق)، تهذيب الآثار وتفصيل الثابت عن رسول الله من الأخبار، تحقيق: محمود محمد شاکر، قاهره: مطبعة المدني، بی تا.
٣٩. طبری آملی، محمد بن جریر (م ٣١٠ق)، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٠. عبدالحميد عمر، أحمد مختار (م ١٤٢٤ق)، معجم اللغة العربية المعاصرة، قاهره: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٤١. غيتابی حنفي، محمود بن أحمد (م ٨٥٥ق)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٤٢. قاضي عياض، ابوالفضل بن موسى بن عياض (م ٥٤٤ق)، شَرْحُ صَحِيحِ مُسْلِمٍ لِلْقَاضِي عِيَاضِ الْمُسَمَّى إِكْمَالُ الْمُعَلِّمِ بِقَوَائِدِ مُسْلِمٍ، تحقيق: الدكتور يحيى إسماعيل، مصر: دارالوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٤٣. قرطبي، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (م ٤٦٣ق)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبدالكبير البكري، قاهره: مؤسسة القرطبه، بی تا.
٤٤. قرطبي، محمد بن أحمد (م ٦٧١ق)، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني و إبراهيم

- أطفيش، قاهره: دارالكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۴۵. قسطلانی، احمد بن محمد، (م ۹۲۳ق)، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۴۶. قُصَيِّر، أحمد بن عبدالعزيز بن مُقْرِن، الأحاديث المُشْكِلَةُ الوارِدَةُ في تفسير القرآن الكريم (عَرْضٌ وَدِرَاسَةٌ)، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۴۷. مازري، محمد بن علي (م ۵۳۶ق)، المُعْلَمُ بفوائد مسلم، تحقيق: فضيلة الشيخ محمد الشاذلي النيفر، تونس: المؤسسة الوطنية للكتاب بالجزائر، المؤسسة الوطنية لترجمة والتحقيق والدراسات بيت الحكمة، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.
۴۸. مصطفى، ابراهيم وديگران، المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربية، قاهره: دار الدعوة، بی تا.
۴۹. مكارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۴ش.
۵۰. مناوی، محمد عبدالرؤف القاهری (م ۱۰۳۱ق)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
۵۱. نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (م ۶۷۶ق)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۵۲. هروی قاری، نورالدین علی بن (سلطان) محمد (م ۱۰۱۴ق)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

